

انقلاب مستمر؛ راهبردی در تحقق بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی

مرتضی شیرودی^۱

اولین همایش بین المللی گام دوم انقلاب؛ الگوی نظام انقلابی تمدن ساز

International Conference on the Second Step of the Revolution

چکیده

انقلاب‌ها می‌آیند نه اینکه ساخته شوند؛ اما اگر انقلابی مانند انقلاب اسلامی ساخته شود، به اساس و بنیادی تبدیل می‌شود که به تنهایی گام‌های بعدی انقلاب خود را می‌سازد! ولی چگونه؟ انقلاب مستمر، مفهومی است که با بسط آن می‌توان به این سؤال پاسخ داد؛ با این حال چنانچه با این سؤال مواجه باشیم که چگونه می‌توان به تحقق گام دوم انقلاب اسلامی نائل آمد؟ پاسخ فرضی آن است انقلاب مستمر است نه به معنای سوسیالیستی، بلکه به مفهومی در تراز انقلاب اسلامی. ولی همین بررسی، نیازمند روشی نو است که با ساختن یک مبنای نظری از بیانات مقام معظم رهبری در گفتار نخست بیانیه دوم فراهم آمده است. انقلاب مستمر در تراز انقلاب اسلامی پنج مؤلفه «حرکت انقلابی و ارزش‌ها، مقاومت، خودسازی و تمدن‌سازی انقلابی» را دربرمی‌گیرد که در سیستمی سلسله مراتبی به تقویت و تحقق هم کمک می‌کنند.

واژگان کلیدی

گام دوم، انقلاب مستمر، انقلاب



مقدمه

انقلاب مداوم، انقلاب پیوسته، انقلاب دائم یا انقلاب مستمر که معادل Permanent Revolution است به اصطلاحی در علوم سیاسی تبدیل شده است. در عالم سیاست، نخستین بار، کارل مارکس آلمانی آن را در رساله «خطاب به جامعه کمونیست‌ها» به کار برد، اما تروتسکی آن را بسط داد. مراد تروتسکی از انقلاب مستمر از یک سو، گره زدن انقلاب بورژوایی ۱۹۰۵ روسیه به انقلاب پرولتاریایی آن کشور بود و از سوی دیگر، امیدوار بود انقلاب روسیه به ظهور انقلاب‌های اروپایی ختم شود. از نظر او، انقلاب کارگری روسیه برای ماندگاری به حمایت انقلاب‌های اروپایی نیاز داشت و این همان چیزی است که به کمونیسم بین‌الملل مشهور و به راهبرد لنین در رهبری کمونیست‌های جهان تبدیل شد. استالین نیز امید داشت با پیروزی کمونیسم در روسیه، هم به پایدارسازی آن کشور کمک و هم روسیه را به پایگاهی برای انقلاب جهانی سوسیالیسم تبدیل کند (لوباس، ۱۳۸۱: ۱۳؛ آرنت، ۱۳۶۱: ۷۶).

با گذشت زمان، مفهوم انقلاب مستمر بسط یافت و اینک در ایران با آنچه بین کمونیست‌ها معنا شده است، تفاوت‌هایی بنیادی دارد؛ از این رو انقلاب مستمر در انقلاب اسلامی همان حفظ خط مستقیم و جهت‌گیری دینی انقلاب ایران است که به مدتی طولانی ادامه یافته است (بیانات رهبری، ۱۹ بهمن ۱۳۸۳). انقلابی است که «ملتی ستم‌دیده، کمر همت می‌بندد و به پا می‌خیزد و با تغییر حکومتی وابسته و ظالم، آرمان‌های انقلابی خود را می‌افشاند و یک چله پُرافتخار را بدون خیانت به آرمان‌هایش پشت سر می‌نهد و در برابر همه وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است» (بیانات رهبری، ۲۲ بهمن ۱۳۹۷). انقلاب مستمر خود دو مرحله پیشتر دارد که هر یک به تنهایی چند گام هستند:

گام اول: قیام عمومی

علت‌های فراوانی به قیام عمومی دامن می‌زند. تبعیض نژادی، سیاه‌پوستان آفریقای جنوبی را چند دهه به قیام علیه سفیدپوستان واداشت. شیعیان بحرین طی سال‌های اخیر علیه حمد بن عیسی بن سلمان آل خلیفه به پا خاسته‌اند. پس از جنگ جهانی اول، کردها به دلیل تبعیض قومی در مخالفت مستمر با دولت‌های ترکیه، عراق و سوریه به سر برده‌اند. تبعیض



به مثابه علت قیام عمومی، انواع متعدد دارد، در حالی که تبعیض تنها یکی از علل قیام‌های عمومی است. فساد عامل مهم دیگری در قیام عمومی است. از دلایل قیام‌های زنجیره‌ای شمال آفریقا موسوم به «بهار عربی»، فساد دولتی بوده است. مردم در دو کشور لبنان و عراق طی سال ۱۳۹۸ در اعتراض به فساد گسترده دولتی به خیابان آمده‌اند. طی یک سال گذشته، مردم فرانسه در مخالفت با فساد دولت مکرون، ۴۸ بار شنبه اعتراضی برپا کرده‌اند. علاوه بر تبعیض و فساد، ظلم عامل مهم دیگری در برپایی قیام‌های عمومی است. قیام مشروطه حاصل ستم شاهان قجری به مردم مظلوم ایران بوده است. قیام محمدتقی خان پسیان علیه ظلم دولت مرکزی قوام‌الدوله صورت گرفت. قیام جنگل و قیام تبریز از سوی دو روحانی مبارز، میرزا کوچک خان و شیخ محمد خیابانی، علیه بیداد دولت وقت درگرفت؛ اما دولت رضا خان همه این قیام‌ها را سرکوب کرد (مدنی، ۱۳۸۶، ج ۱: ۲۷۱).

قیام عمومی، تنها به وجود یک یا چند علت وابسته نیست، بلکه خواستن، رکن مهم وقوع هر قیامی است. اگر تبعیض یا ظلم و فساد باشد، شرط حرکت بعدی روی صفحه شطرنج قیام آن است که عده‌ای بخواهند و رهبری هم داشته باشند که او هم بخواهد تا گام بعدی در فرایند قیام برداشته شود. خیلی‌ها با ظلم، تبعیض و فساد مواجه هستند، اما نمی‌خواهند در پروسه قیام قرار گیرند چون می‌ترسند کشته شوند، تحت تعقیب قرار گیرند، آرامش زندگی‌شان به هم بریزد یا ظلم موجود را ظلم نمی‌بینند یا تبعیض را می‌پذیرند؛ بنابراین با وضع موجود کنار می‌آیند و تلاشی برای تغییر آن نمی‌کنند؛ با این حال بین خواستن و به پا خاستن تفاوت وجود دارد. من و تو می‌خواهیم به زیارت برویم، اما برای رفتن به زیارت، پاسپورت و ویزا نمی‌گیریم یا بلیت و ارز نمی‌خریم. در این صورت به رغم اینکه می‌خواهیم به زیارت برویم، زیارتی اتفاق نمی‌افتد. پس، هر خواستنی موجب حرکت نمی‌شود. حرکت زمانی آغاز می‌شود که مقدمات آن را مهیا کنم. بر کرسی نشاندن خواسته به عوامل متعددی بستگی دارد. ممکن است مردمی تصمیم بگیرند که حرکت کنند و به دنبال تهیه مقدمات آن بروند، اما مقدمات آن زیارت و این قیام فراهم نشود. برای مثال یکی از لوازم قیام، تهیه سلاح است؛ اما اگر به‌رغم اقدام به تهیه سلاح، به دلایلی مثل نبود پول، ترس فروشنده و فقدان امنیت و ... سلاح فراهم نشود، قیام وارد مرحله بعدی خود نمی‌شود. فراهم آمدن علت قیام، طلب قیام و اقدام به قیام، به منزله وقوع قیام نیست، بلکه این سه اتفاق زمانی قیامی را می‌آفریند که دو عنصر جمعیت کافی و رهبری واحد نیز بدان اضافه شوند. نمی‌توان میزانی



برای جمعیت در یک قیام مشخص کرد، اما جمعیت باید در حدی باشد که در تراز خواسته قیام بتواند آن را تحمیل کند. وجود چند رهبر یا فقدان آن و نظایر آن موجب ناکامی هر قیامی می‌شود. رهبری قادر است قیام کند که از مشروعیت اغلب قیام‌کنندگان برخوردار باشد. نباید فراموش کنیم تا دورنمایی امیدوارکننده از وضع پیش رو که نام «وضع مطلوب» بر آن می‌نهند در دست نباشد، همه اقدامات برای قیام بی‌نتیجه می‌ماند. این همان چیزی است که حکومت جایگزین یا حکومت آلترناتیو خوانده می‌شود (نجفی و فقیه حقانی، ۱۳۹۰: ۲۱۶).

قیام یا نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی (ره) از نخستین سال‌های دهه ۱۳۴۰ معلول علت‌های مختلفی است، اما بی‌شک، ظلم شاهی، ستم درباری و بیداد اداری مهم‌ترین دلایل آن بوده است. ظلم و ستم همچون تبعیض و فساد وجوه مختلفی دارد، اما ظلم دینی، مصداق برجسته آن است. پهلوی‌ها از آغاز پادشاهی رضا و محمدرضا، به تحمیل انواع ظلم به دین و دین‌داران دست زدند. تصویب و اجرای قانون سربازی طلاب که منجر به قیام حاج شیخ نورالله اصفهانی شد، ستمی آشکار به مروج دین بود (استمبل، ۱۳۷۷: ۸۱). به مرحله اجرا گذاشتن قانون متحدالشکل شدن لباس که چند مرحله را از سر گذراند، سرانجام قیام گوهرشاد مشهد را در پی داشت. تلاش شاه برای ممانعت استفاده ایرانیان از حق قانونی عدم واگذاری امتیازات نفتی جدید، قیام یا نهضت ملی شدن نفت را موجب شد. تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی که با واکنش امام متوقف ماند، ظلمی آشکار به مقدسات دینی بود. دستگیری امام در خرداد ۱۴۳۲ به دلیل افشاگری علیه شاه، ظلم علیه دستگاه مرجعیت شیعه تلقی شد و به همین دلیل شهرهای مختلف کشور مثل تهران، شیراز، مشهد و ورامین دست به اعتراض زدند. امام در پی اعتراض به کاپیتولاسیون که موجب برتری اتباع دولت آمریکا در ایران می‌شد، سخن گفت، اما واکنش شاه تبعید امام به ترکیه و عراق بود. داستان قیام-ظلم پس از سال ۱۳۵۵ خودنمایی بیشتری یافت؛ به گونه‌ای که تجاوز آشکار به قداست مرجعیت دینی یعنی امام خمینی در روزنامه اطلاعات در سال ۱۳۵۶ و قیام ۱۹ دی قم به زمینه‌ای برای سلسله قیام‌های بعدی در تبریز و یزد و سرانجام، انقلاب اسلامی تبدیل شد. در واقع، حکومت (نظام) جمهوری اسلامی در پی سلسله‌ای از قیام‌های انقلابی، در ایران استقرار یافت (نجاتی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۷).



گام دوم: تغییر حکومت

انقلاب با تغییر حکومت، شناخته می‌شود. مراد از حکومت، تنها دولت به مثابه قوه مجریه نیست. حکومت، نسبت اندکی با حاکمیت دارد و نیز، کشور که به معنای مجموعه‌ای از چهار عنصر سرزمین، جمعیت، دولت و حاکمیت است، با حکومت معنای واحدی ندارد. البته ارائه تعریف اجماعی و متمایز از این واژه‌ها کار دشواری است بدان علت که واژه‌ها یا اصطلاحات در علوم انسانی کشدار و به شدت تابع سلاقی علمی هستند و این موضوع، اقدام نگارنده در تعریف از حکومت را نیز در برمی‌گیرد. مراد نگارنده از حکومت، معادل دولت-کشور یا ملت-کشور است.

آقابخشی و افشاری راد تعاریف مختلف زیر را برای نظام سیاسی برشمرده‌اند:

۱. هرگونه الگوی نسبتاً پایدار از روابط انسانی که مبتنی بر قانون، قدرت و امنیت مشروع، مجاز و مؤثر باشد.
۲. مجموعه‌ای از کنش‌های متقابل که به توزیع قدرتمندانۀ ارزش‌ها، خدمات و کالاها در جامعه می‌پردازد.
۳. نظامی که اوامر و دستورهایش به طور مستمر در یک محدوده جغرافیایی به دلیل ترس یا رضایت، مورد اطاعت قرار می‌گیرد.
۴. ساختار فراگیر و پیچیده‌ای که موجودیت جامعه را به مثابه ارگانسیم واحد از طریق قدرت سیاسی اداره و حفظ می‌کند.

ابوالحمد در کتاب مبانی سیاست، بدون ارائه تعریفی از نظام سیاسی، به تشریح انواع نظام‌های سیاسی ریاستی، پارلمانی و تک‌حزبی شامل سوسیالیستی-کمونیستی مانند شوروی، دموکراسی توده‌ای مانند چین، فاشیستی و جهان‌سومی می‌پردازد؛ اما زمانی که از ماهیت نظام سیاسی سخن می‌گوید بر وجود عناصری مانند کارایی، حمایت، نظارت، قدرت و حقوق در نظام سیاسی اشاره می‌کند. گویا مراد وی از نظام سیاسی، موجودی است که دارای مؤلفه‌های مذکور است.

وینسنت در کتاب نظریه‌های دولت، بدون اشاره به مفهوم نظام سیاسی، فقط بر ماهیت دولت تکیه می‌کند. شاید بدان علت که در غرب، نظام سیاسی، مفهومی جاافتاده و پذیرفته‌شده نیست بلکه دولت جای آن می‌نشیند؛ از این رو فهم مفهوم دولت را «لازمه درک اندیشه سیاسی و سیاست در قرن‌های نوزدهم و بیستم» می‌شمارد و بر آن است که

باید مفهوم نظام سیاسی در غرب را پیش از آن جست‌وجو کرد. در واقع در عصر جدید، زندگی بدون دولت، قابل تصور نیست، بلکه زندگی با دولت آغاز می‌شود و با آن پایان می‌یابد. در واقع، دولت مجموعه نهادهایی است که در بردارنده نگرش‌ها و رفتارهای حاکم بر حیات سیاسی است. این همان معنایی است که ما را به مفهوم نظام سیاسی نزدیک می‌کند (وینسنت، ۱۳۹۱: ۱۵).

نظام سیاسی، مجموعه‌ای از نهادها (مانند قانون اساسی و...)، گروه‌ها (مانند احزاب سیاسی و...) و قوای حکومتی است که قدرت، ارتباط میان آنها را برقرار می‌کند؛ از این رو می‌توان نظام سیاسی را نهادی دانست که دارای دو مشخصه است: مجموعه‌ای از اجزای مستقل که هر یک در محیط خود، به فعالیت سیاسی اشتغال دارد. نظام سیاسی حفظ نظم و یکپارچگی را در جامعه تضمین می‌کند. از دیدگاه آلموند، نظام سیاسی، کنش‌های متقابل است که در همه جوامع مستقل وجود دارد و هر جامعه‌ای از طریق آن، کارکردهای واحد و سازگاری را با استفاده از عنصر تهدید و تشویق در اداره کشور به کار می‌گیرد. این نظام شامل نه فقط مقننه و مجریه، دستگاه‌های اداری، احزاب و گروه‌های ذی‌نفع، بلکه طبقات اجتماعی، دودمانی و پدیده‌هایی نظیر شورش‌ها و تظاهرات است.

به‌رغم تعارض یا تفاوت در تعاریف از نظام سیاسی، ویژگی‌های مشترکی بین آنها به شرح زیر وجود دارد: الف) دارای اقتدار عام و فراگیرند. ب) قوانین آنها آمرانه و حاکم بر سایر مقررات و قوانین در هر جامعه است. ج) کاربرد مشروع قدرت منحصرأدر اختیار آنهاست. د) نظام سیاسی دارای استمرار است و [حضور] افراد در آن غیر ارادی است (فیرحی، ۱۳۸۶: ۷).

نظام سیاسی به همین معنا، در گام دوم حرکت رو به جلوی انقلاب، تغییر می‌کند. نظام سیاسی انواع مختلفی دارد و انقلاب‌ها گزینه‌های خاصی را در فرایند انقلابی دنبال نمی‌کنند، بلکه هر انقلابی حکومتی در تراز خود پدید می‌آورد که ممکن است پادشاهی باشد (مانند انقلاب مشروطه) یا جمهوری دموکراتیک (مانند انقلاب فرانسه) یا جمهوری سوسیالیستی (مانند انقلاب روسیه) یا حتی نوع جدیدی از نظام سیاسی همانند آنچه در ایران روی داد؛ اما همه نظام‌های برآمده از انقلاب، با نظام پیشین سر جنگ دارند و به کلی آن را به کناری می‌نهند. البته چنین سخنی غلو است؛ زیرا حتی نظام‌های جدید هم مشابهت‌های فراوانی با نظام کهن‌تر دارند، ولی نباید انکار کرد که نظام‌های انقلابی مانند جمهوری اسلامی در رویکردها، با پیش از خود تفاوت دارند. تغییر نظام سیاسی جمهوری اسلامی مانند هر نظام



پس از هر انقلابی، به سرعت اتفاق نمی‌افتد. اغلب انقلاب‌ها و نیز انقلاب اسلامی، تا استقرار حکومت، دولت یا حکومت موقت را تجربه می‌کنند که حلقه اتصال حکومت قبلی به بعدی است؛ از این رو عناصری از دو نظام، در آن مشهود است اما افزودن فاصله خود با حکومت قبلی را پیشه می‌کنند. پس از آن، انقلابیون رادیکال بر سر کار می‌آیند که مماشات و تسامح دولت یا حکومت موقت و کندی اقدامات آن را مورد انتقاد قرار می‌دهند (رواسانی، بی تا: ۱۵۳).

گام سوم: تداوم و استمرار

همه انقلاب‌ها با تغییر حکومت که یک اقدام سیاسی است، آغاز می‌شوند. انقلاب اسلامی نیز در اولین اقدام سیاسی، نظام شاهنشاهی را سرنگون کرد و در اولین انتخابات پس از انقلاب، همه‌پرسی نظام سیاسی جدید را برگزار کرد و در پی آن، نظام سیاسی جمهوری اسلامی استقرار یافت. علتی که همه انقلاب‌های کوچک و بزرگ نخست در پی سرنگونی نظام سیاسی پیشین هستند، قدرت است. انقلابیون به این درک سیاسی می‌رسند که تنها با در اختیار داشتن قدرت به معنای کلان آن، قادرند راه خود را برای دستیابی و نهادینه‌سازی حرکت‌ها، ارزش‌ها، مقاومت‌ها، خودسازی‌ها و در نهایت، تمدن‌سازی انقلابی ادامه دهند و این همان راهبردی است که تنها در پرتو انقلاب مستمر تحقق می‌یابد:

۱. تداوم حرکت‌های انقلابی

انقلاب اسلامی موجب حرکت‌های انقلابی بسیاری بوده است، به گونه‌ای که امام خمینی (ره) در یک حرکت انقلابی، شهادت فرزندان سیدمصطفی را مسئله‌ای فرعی خواندند و توجه همگان را به ادامه نهضت اسلامی معطوف کردند. در جو اختناق سال ۱۳۵۶، امام در تجلیل از شهدای ۱۹ دی قم و ۲۹ دی تبریز، شجاعانه اعلامیه صادر می‌کنند و در مصاحبه با روزنامه لوموند در اردیبهشت ۱۳۵۷، در اقدامی کم‌نظیر به انتقاد شدید از حکومت پهلوی دست می‌زنند. زنده نگاه داشتن اربعین شهدای نهضت، گرامی داشت ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، ابراز تأسف از کشتار سینما رکس آبادان، انتقاد از برقراری حکومت نظامی و کشتار ۱۷ شهریور از حرکت‌های انقلابی دیگر آن رهبر شجاع بود. ترجیح‌بند امام در همه این اتفاقات این بود که «نهضت اسلامی را ادامه دهید و تا برچیده شدن دستگاه قلدری و استبداد از قیام خود دست



نکشید» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج: ۱، ۱۷۲). امام در واکنش به محدودیت دولت عراق و به منظور تداوم بخشیدن به نهضت مردم ایران، به نوفل لوشاتوی فرانسه مهاجرت کرد و در ۱۶ آذر از دانشجویان ایرانی خواست تا ارتش را به قیام علیه شاه تشویق و از اعتصاب عمومی کارگران و کارمندان حمایت کنند. ایشان خود نیز به مجموعه‌ای از مصاحبه‌های افشاکننده علیه رژیم مبادرت ورزیدند و مصرانه از رفتن شاه حمایت کردند. تأسیس شورای انقلاب در برابر شورای سلطنت، تصمیم به سفر به ایران و ورود به کشور و تشکیل دولت موقت به ریاست مهندس بازرگان تنها در قالب اقدامات انقلاب قابل تحلیل است (روحانی، ۱۳۸۳: ۲۱۰).

انقلاب اسلامی با مجموعه‌ای از حرکت‌های انقلابی شناخته می‌شود که هر یک، دشمنان را غافل‌گیر کرد و کاروان انقلاب را پیش برد. در واقع، کمتر کسی پس از انقلاب گمان می‌کرد که امام دستور برگزاری همه‌پرسی نام حکومت را صادر کنند. همگان در برابر فرمان امام در باقی ماندن ارتش متعجب شدند. تنها شجاعت کم‌نظیر امام مانع از نامزدی مسعود رجوی در انتخابات ریاست جمهوری شد و روحیه مردم را مقابل ترورهای ۳۰ هزار نفره منافقین حفظ کرد. امام حمله صدام به ایران را به «حمله یک دیوانه» تشبیه کردند و همه را به ایستادن در برابر آن فرا خواندند. از اشغال جاسوس‌خانه آمریکا در فضای تردید و تشکیک، پشتیبانی کردند. هیچ‌کس غیر از امام را یارای پذیرش قطعنامه و پایان دادن به جنگ و عزل آیت‌الله منتظری از قائم مقامی نبوده است. این اقدامات تنها از رهبری برمی‌آید که اعتقادی به حرکت‌های کند، بی‌هدف و بی‌تأثیر در تداوم یک انقلاب مردمی ندارد و آن، تنها در فضای برآمده از باورهای عمیق مذهبی شکل می‌گیرد؛ از این رو نمی‌توان هیچ‌یک از اقدامات امام را غیرانقلابی که با روح و ذات انقلاب مغایر است، دانست (پارسانیا، ۱۳۷۶: ۲۴۱).

حرکت‌های انقلابی با همان شیب تند و با همان ماهیت اسلامی، اما در بخش‌هایی گسترده‌تر در دوره مقام معظم رهبری ادامه یافت. ناامید کردن خواب و خیال‌های بعد از امام، برجسته‌ترین اقدام و حرکت رو به جلوی انقلاب است. مدیریت بحران‌های متعدد براندازانه از جمله حادثه کوی دانشگاه در ۱۳۷۸ و فتنه انتخابات ۱۳۸۸، فقط در نگاه به ذات خالصانه انقلاب اتفاق می‌افتد. سوق دادن تحریم‌های بی‌رحمانه و بی‌سابقه به حرکتی توفنده در رشد استقلال اقتصادی کشور در پرتو بوروکراسی مریض رقم نمی‌خورد. حفظ روحیه انقلابی مردم در حمایت از نظام جمهوری اسلامی ایران از نگاه «ما می‌توانیم» ناشی می‌شود. ارتقای توان موشکی و تداوم گفت‌وگو با مقاومت با تصمیم‌های ساده و نگاه غیرانقلابی پدید نمی‌آید.



گسترش شیعه در سرزمین‌های دور، شکل‌گیری راهپیمایی جهانی اربعین با رشد معنویت در ارتقای عزاداری‌ها و اعتکاف‌ها و کمک به سیل‌زدگان همراه شده است. چنین نگاهی به حرکت‌های پیش رو، بارها از سوی تحلیلگران، سیاست‌مداران و علاقه‌مندان بی‌غرض مورد ستایش قرار گرفته است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۶۹).

۲. استمرار ارزش‌های انقلابی

نهضت اسلامی مردم ایران به رهبری امام خمینی(ره) بر پایه ارزش‌های دینی بنیاد یافت. حکومت اسلامی یکی از این ارزش‌های گران‌سنگ است. بی‌گمان می‌پذیریم که امام خمینی(ره) در مصاف با رژیم شاه، نخست، به اصلاح آن می‌اندیشیدند؛ از این رو، لحن کلام امام تا ۱۳۴۸ نصیحت‌گرایانه است. شاه را نصیحت می‌کنند. نخست‌وزیر را پند می‌دهند و ارتش را ... اما با ناامید شدن از اصلاح رژیم، حکومت اسلامی را به مثابه طرحی نو برای سرنگونی آن، به میان می‌آورند. حکومت اسلامی با محوریت ولی فقیه تا پاییز ۱۳۵۷ بدون تغییر باقی ماند؛ اما جمهوری اسلامی با انتخاب ولی فقیه از سوی مردم، جای آن را گرفت. جمهوری اسلامی نیز دو مدل حکومتی را تا کنون تجربه کرده است. در مدل اول، ولی فقیه از مرجعیت دینی برخوردار است، ولی در دومی، تنها مجتهدی آگاه، شجاع، بصیر و مدیر، رهبری جامعه را برعهده دارد. در همه این تغییرات، یک چیز ثابت باقی ماند و آن، لزوم اجرای قوانین اسلام است که گاه با پادشاهی مشروطه و گاه با حکومت اسلامی یا جمهوری اسلامی در مدل‌های مختلف نمود می‌یابد.

فقیه در دال مرکزی همه انواع حکومت‌هایی قرار دارد که امام خمینی(ره) از ۱۳۲۳ از آن سخن گفته‌اند. امام در کتاب کشف اسرار ضمن پاسخ به شبهه‌های کتاب اسرار هزار ساله علی‌اکبر حکمی، بر نظارت فقیه بر شاه، تأکید می‌کنند. در رساله الاجتهاد والتقلید، مسئولیت اداره جامعه را بر عهده فقیه عادل و آگاه به مسائل قضایی و سیاسی می‌نهند. در کتاب البیع به ذکر مجدد شؤون و اختیارات ولی فقیه می‌پردازند و او را به دلیل برخورداری از علم و عدالت، شایسته حکومت می‌دانند. در کتاب حکومت اسلامی، با اشاره به لزوم مؤسسات اجرایی و ضرورت اجرای احکام، آن دو را از دلایلی می‌شمارند که ولایت فقیه را اثبات می‌کنند و بدین سان، حکومت قادر است به هدف‌های عالی دست یابد. پس از انقلاب، ولایت فقیه در اصول ۵، ۵۷ و ۱۱۰ قانون اساسی گنجانده شد و امام همواره در



دفاع از آن جانانه باقی ماندند. پس از ایشان، ولایت فقیه همچنان به مثابه یک ارزش عالی اسلامی حفظ شد تا حدی که در تغییرات قانون اساسی، در جایگاه ولایت مطلقه فقیه نشست (مدنی، ۱۳۷۹: ۹۲).

تأکید بر اجرای قوانین اسلامی، بی‌شک یک کلان‌ارزش دینی است: جدال نخستین امام با اسداله علم در لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بر سر حذف اسلام از شرایط انتخاب‌کنندگان و حذف سوگند به قرآن در مراسم تحلیف انتخاب‌شوندگان بود. این خط داستان در نهضت اسلامی تا پیروزی انقلاب اسلامی و در همه حوادث خرد و کلانی چون مخالفت با کاپیتولاسیون، جشن ۲۵۰۰ ساله، جشن هنر شیراز و ... ادامه یافت. با تشکیل شورای انقلاب، کار تصویب قوانین اسلامی آغاز شد و فرامین امام و رهبری، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص نظام روند رو به رشدی بدان داد. از آنجا که تنها قانون برای اسلامی‌سازی جامعه کافی نیست، مؤسسات اجرایی فراوانی برای اجرای آن پدید آمدند که نام نهادهای انقلابی به خود گرفتند که در کنار مؤسسات اجرایی اصلاح‌شده از رژیم، در خط اجرایی قوانین اسلامی قرار گرفتند؛ اما همواره گرایش برخی حتی در سطوح بالای مدیریتی به ارزش‌های غربی و ارزش‌های شاهنشاهی کار نهادینه‌سازی قوانین اسلامی را گاه کند کرده است. در این میان، اختلاف بر سر ضرورت اجرای برخی از قوانین اسلامی یا اختلاف بر سر نحوه اجرایی آن مانند حجاب مواعظ دیگر در این زمینه بوده‌اند. به علاوه، فشارهای حقوقی و سیاسی جهانی از سوی کشورهای مختلف و نهادهای بین‌المللی بر اجرای قوانینی مانند قانون ۲۰۲۰ از مواعظ دیگر به شمار می‌روند؛ اما به‌رغم همه این مسائل، ایران کشوری اسلامی است که در آن، اجرای قوانین اسلامی نه به تندی داعش و نه به کندی کشورهای اسلامی در جریان است (خالقی، ۱۳۷۹: ۳۴).

تداوم مقاومت انقلابی

نهضت اسلامی و انقلاب اسلامی به دلیل برآمدن از اسلام چون اسلام، در حفظ دین و اجرای آن و نیز در مقابله با دشمنان داخلی و خارجی، سرسخت است، به همان میزانی که در مواجهه با مستضعفان و پابرهنگان نرم و لطیف است. از این رو نباید تعجب کرد که امام از نخستین روزهای تأسیس یک غاصب در فلسطین اشغالی، به مخالفت با آن برخاستند. امام در مواجهه با آمریکا که بر مقدرات ایران حاکم شده بود، به کار بست راهبرد مقاومت



دست زدند. همین شیوه را در برابر سایر کشورهای معاند مثل شوروی که در رأس بلوک شرق قرار داشت، به کار گرفتند. در صحنه داخلی، راهبرد مقاومت را در برابر گروه‌های سیاسی منحرف مثل چریک‌های فدایی خلق ایران، سازمان مجاهدین خلق ایران و حتی گروه‌های به ظاهر اسلامی مانند انجمن حجّتیّه به یک پروسه عملیاتی مستمر بدل کردند و مهم‌تر از همه، هیچ‌گاه در مقابل رژیم تا بن دندان مسلح با همه خشونت‌ها و اختناق‌ها حتی به بهای بازداشت و تبعید، کوتاه نیامدند و در مقابل درخواست سکوت دولت عراق و تهدیدهای بختیار، خم به ابرو نی‌آوردند و به‌رغم وجود خطر از پاریس به تهران آمدند.

پس از انقلاب، گفتمان مقاومت به معنای عام، مفهومی تازه یافت بدان علت که آمریکا از ابتدا و البته بیشتر پس از تسخیر لانه جاسوسی، بنای بی‌سابقه‌ترین مخالفت‌ها را با ایران انقلابی گذاشت و در همه دسیسه‌ها از جمله شورش‌های قومی، جنگ تحمیلی، اقدامات تروریستی، تحریم‌های اقتصادی و نظایر آن، به مشارکت مستقیم و آشکار علیه نظام پرداخت و همواره کوشید ایران را در صحنه بین‌المللی منزوی کند و واکنش‌های جهانی علیه ایران را برانگیزد. راهبرد ایران در مواجهه با این اقدامات که هریک می‌توانست به فروپاشی نظام بینجامد، مقاومت انقلابی بود که حاصل آن شکست‌های پی در پی آمریکا و متحدان منطقه‌ای و جهانی‌اش بوده است. شوروی و سپس روسیه در مقطعی مهم همانند آمریکا در برابر راهبرد مقاومت انقلابی ایران به ویژه در مناطقی مثل افغانستان به زانو درآمدند. گاه ایران در برابر اتحاد دو کشور آمریکا و شوروی- همانند جنگ تحمیلی- چنان مقاومت کرد که آنان چاره‌ای جز پذیرش شکست نداشتند (دهشیری، ۱۳۷۹: ۱۸۱).

گفتمان مقاومت به مفهوم خاص، اشاره به مقاومتی دارد که به تأثیر از انقلاب اسلامی در حزب‌الله لبنان شکل گرفت. در واقع، با صدور مفهوم مقاومت به غرب آسیا، ملت‌های اسلامی برای نخستین بار در مصاف با دشمنان خارجی به اسلام انقلابی تکیه کردند. موفقیت حزب‌الله در جنگ با رژیم صهیونیستی با تکیه بر عنصر مقاومت انقلابی، باعث شد که ساف به مثابه سازمانی سازش‌کار از نبرد با اسرائیل خارج و حماس جایگزین آن در محور مقاومت شود. پیروزی‌های پی در پی حزب‌الله و حماس بر کشوری که ادعا می‌شد شکست‌ناپذیر است، روحی تازه در ملت‌های تحت ظلم منطقه دمید تا با انتخاب مقاومت، به سلطه اجانب خاتمه دهند. بنابراین گفتمان مقاومت انقلابی هم اینک، راهبرد شیعیان بحرین در جدال با آل خلیفه و راهبرد زیدی‌های یمن در مصاف با آل سعود قرار گرفته است. پیروزی ایران-



سوریه از یک سو و حزب الله - حشد الشعبی از سوی دیگر بر داعش، اوج تواتمندی محور مقاومت را به نمایش گذاشته است تا حدی که هرگونه امید غرب برای سلطه گذشته بر منطقه را نقش بر آب کرده است. اربعین نیز با تزریق مفهوم مقاومت حسینی در برابر ظلم، از حیث محتواسازی پشتیبان معنوی گفتمان مقاومت انقلابی طی سال‌های اخیر بوده است (ذوعلم، ۱۳۷۷: ۴۷).

مقاومت انقلابی با تکیه بر مفاهیم اصیل اسلامی برآمده از اسلام ناب تنها به مقاومت عددی، کمی و نیرویی نمی‌اندیشد، بلکه با ارتقای توان نظامی، به ویژه در بخش‌های موشکی و پهپادی، موضع تدافعی خود را به تهاجمی تغییر داده و با برگ برنده، آماده دفاع از کیان اسلام است.

استمرار خودسازی انقلابی

نهضت اسلامی مردم ایران از مسجد آغاز شد و توسط کسانی که در مسجد تربیت شده بودند، راه پیمود. امام خمینی در سال‌های نخستین نهضت، بر خودسازی اسلامی به عنوان عنصر مهم و ممیز، تأکید کرده‌اند؛ به گونه‌ای که در پایان مبارزه موفقیت‌آمیز در توقف لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، همگان خاصه روحانیون را به تهذیب اخلاق دعوت می‌کنند و خطاب به آنان می‌گویند: «شکست مال بیچاره‌هاست؛ شکست مال کسانی است که معتمد به شیطانند و ذخایر دنیا، قلب‌شان را فرا گرفته است» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۹۴). در واقع، شیوه مبارزاتی امام که نه سیاسی و نه نظامی بود، بلکه بر مبارزه فرهنگی تکیه داشت، راهی غیر از خودسازی را پیش پای مبارزان نمی‌نهاد. امام در برنامه مبارزه مندرج در انتهای کتاب ولایت فقیه بر خودسازی روحانیون به عنوان پیش‌تازان مبارزه اصرار کرده‌اند. به علاوه، راه سخت و دشوار جدال با رژیم سفاک با شکنجه قرون وسطایی و ... جز با خودسازی عمیق، میسر نبوده است. امام در پی تبعید شدن به ترکیه، از جمیع بستگان و خویشاوندان می‌خواهند صبر پیشه کنند و زاری نکنند (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۲۰۵) و از مبارزان خواستند: «مجهز کنید خودتان را برای تحمل ناملاایمات و سختی‌ها در راه خدای تعالی؛ ممکن است خدای نخواستہ روزهای سختی پیش آید» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲: ۱۰۱). امام با سلاح خودسازی انسان‌هایی مانند آیت‌الله سعیدی، شهید اندرزگو، شهید طیب و ... تربیت کردند و با آنان رژیم را از پای درآوردند.



برجسته‌ترین خودسازی‌ها بعد از انقلاب و در دفاع مقدس، روی داد. آنچه بسیجیان را در نبرد نابرابر با دشمن بعثی، پیروز کرد، دل‌دادگی آنان به خدا بود. انقلاب آنان را مهذب کرده بود و با این تهذب اخلاقی، قوی‌ترین سلاح‌های دشمن را به زانو درآوردند. بسیجی زمانی جرعه شهادت می‌نوشید که از حیث خودسازی به عالی‌ترین درجات می‌رسید. درجه خلوص، تقوا و صداقت رزمندگان دفاع مقدس چنان اوج گرفته بود که امام به حال آنان غبطه می‌خوردند و از اینکه مانند آنان نمی‌توانند در جبهه‌های جنگ حاضر شوند، ناراحت بودند. خودسازی اخلاقی رزمندگان، آنان را در برابر انواع ناملازمات و سختی‌ها توانمند کرده بود و با کمتر جیره و موجب، آثاری بزرگ خلق کردند. بی‌شک برخی از اخلاقیات جوانان رزمنده حتی در صدر اسلام و در شهدای بدر، احد، حنین، صفین و عاشورا اتفاق نیفتاد. خودسازی رزمندگان به مرزهای از خودگذشتگی رسید و از این رو، دفاع مقدس شاهد صحنه‌های بسیاری بود که رزمنده‌ای از خود گذشت تا دیگران بمانند. بی‌دلیل نیست که یک جنگ ویرانگر هشت ساله به نفع ایران رقم خورد و ایران را برای اولین بار طی صد سال گذشته وادار به واگذاری بخشی از کشور خود نکرد. همین خودسازی بود که بسیجیان را با ۲۷ کشور جهان که اسیر برجای گذاشتند، پیروز کرد.

رشد فزاینده عزاداری‌ها نشانه برجسته‌ای از خودسازی اخلاقی است که به بهبود اخلاقی جامعه کمک کرده است. اعتکاف، پدیده جدیدی نیست، اما در دهه چهارم انقلاب اسلامی، رشد کمی و کیفی بسیاری داشته است. کمک به سیل‌زدگان در حوادث سال ۱۳۹۸ نشانه‌ای از رشد اخلاقی مردمی است که در شرایط تحریم و با کمترین نقش دولت، جهان ساکت را بهت‌زده کرد. فراوانی حضور مردم در اربعین حسینی به مثابه کمال اخلاقی مردمی است که یک سال تلاش‌شان را صرف نهاده‌سازی اخلاق حسینی می‌کنند. اهدای خون، اهدای عضو، پرداخت صدقه، بسیج سازندگی، اردوهای جهادی و نظایر آن، تنها در جامعه‌ای خودساخته و اخلاق‌مند و انقلابی اتفاق می‌افتد. رفتار جوانانی که نه انقلاب را دیده‌اند و نه جنگ را، اما خود را در دفاع از حریم اهل بیت (ع) فدا می‌کنند، با چه چیزی جز دل به خدا سپردن قابل تحلیل است! بنابراین می‌توان گفت اخلاق انقلابی متوقف نشده است، بلکه با یک شیب رو به بالا ادامه دارد، اما عده‌ای آن را نمی‌بینند یا نمی‌خواهند ببینند (شفیعی، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

تداوم تمدن‌سازی انقلابی

امام خمینی (ره) بر پایه آموزه‌های دینی، انسان را موجودی مادی و معنوی می‌دیدند؛ بنابراین هم‌زمان خواهان رفاه و سعادت او بودند. از نظر ایشان، اصل قرار دادن دنیا و فراموش کردن آخرت به همان میزانی غلط است که آخرت را فدای دنیا کردن. «امام این عقیده را که انبیا و بزرگان دینی تنها به تعالی معنوی نظر داشته و به امور دنیایی نمی‌پرداختند، و تأکید می‌کنند که پیامبران نیز، هم به امور مادی و هم به امور معنوی توجه داشته‌اند.» اصولاً خداوند به دلیل رحمتی که به بندگانش دارد، نمی‌تواند نسبت به نیازهای روحانی و جسمانی آنها بی‌توجه باشد. بنابراین، در نگاه امام، کمال واقعی انسان، نه در این دنیا، بلکه در آخرت قرار دارد و از این رو، دنیا مزرعه‌ای بیش نیست. اسلام با پیشرفت‌های تمدنی ملل گذشته و غرب امروز مخالفتی ندارد، اما در پی آن است که این ترقیات ظاهری را با معنویت توحیدی آمیخته کند. «با کدام یک از مظاهر تمدن مخالفت کرده‌اند روحانیون؟ همه مظاهر تمدن را ما قبول داریم. آنی که ما قبول نداریم این انحرافات آن است» (صحیفه امام، ج ۴: ۲۰۱). مبارزه امام در دوره محمدرضا، بازداشتن کشور از تمدن حتی تمدن غربی نبود، بلکه ساختن جامعه‌ای آباد و بری از فسادها و رذیلت‌های اخلاقی بود.

گام دوم امام برای ساختن جامعه‌ای آباد، با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شد. تأکید بر نظم و تلاش، راهی برای ایجاد کشوری متمدن است. پرهیز از اختلافات که بسیار در کلام و سیره امام پیدا می‌شود، مقدمات تمدنی است که تا دیروز نبوده است. در جامعه تمدنی امام، از شکاف طبقاتی خبری نیست و مستضعفان در کنار ثروتمندان، از مواهب الهی بهره‌مندند. چنین جامعه‌ای دارای حکومت اسلامی است که تنها بر مدار قانون حرکت می‌کند و البته در آن فساد و ظلم، محل توسعه‌اند. تأسیس نهادهای مرتبط و توانا، قادر است امکانات را سازمان دهد و از آن، برای جلو بردن کشور بهره‌گیرد. گشودن افقی بلند پیش چشم همگان، میل عمومی را برای ایجاد جامعه نمونه برانگیخت. آگاهی بخشی در قالب سخنرانی‌های روزانه نفس‌گیر، ابهامات را در نیل به تمدن برطرف می‌ساخت. اصولاً ایشان تفهیم می‌کردند که انقلاب نمی‌تواند بدون تمدن‌سازی بماند؛ با این وصف به نظر می‌رسد حد اعلای تمدن، همان تمدنی است که پیشتر در ممالک اسلامی بوده و سپس از پای درآمده است. این تمدن با تمدن غرب قریبی نمی‌کند و تنها در سیرت از آن فاصله می‌گیرد (شیرودی، ۱۳۹۱: ۱۸۳).



رهبری انقلاب مفهوم نوتری از تمدن مطرح کرده است. این تمدن تنها تا جایی میل به گذشته دارد که بتواند روی پای خود بایستد؛ از آن پس، بیگانه از گذشته دور و نزدیک، راه جدیدی بنیاد می‌نهد، چون در صورتی غیر این، فقط حیات نباتی دارد و بس که کافی است لحظه‌ای اکسیژن آن قطع شود؛ از این رو، نام تمدن نوین اسلامی به خود گرفته است. تمدنی نو که در نهایت تنها قربتش با گذشته، در نام تمدن است. جز این هم چاره‌ای نیست چون تمدن‌ها که از هم نیرو می‌گیرند، زود هم به زوال می‌رسند. اما تمدن نوین اسلامی قصد ماندگاری دارد حتی بیش از هر تمدنی که تا کنون بوده است. تجربه تاریخی نشانی از ماندگاری تمدنی اسلامی هم نمی‌دهد، زیرا تنها شیعه است که توانایی ساختنی دارد که عناصر معیوب خلافت و امارت در آن راهی ندارد. این تمدن، بر عناصر سرزنده شیعه که آن را از تعداد قلیل یاران علی (ع) در خانه فاطمه (س) به ۴۵۰ میلیون رسانده است، نشئت می‌گیرد. تمدن نوین اسلامی از آموزه‌های تمدنی اولین کشور جهان یعنی ایران و آخرین دین الهی یعنی اسلام آبیاری می‌شود؛ بنابراین از تجدد غربی هراسان است و از تخریب تمدن شرقی بیمناک و خود از هر دو آنها بری و دور است (زمانی، ۱۳۹۰: ۱۱۸).

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر بر پایه یک مبنای نظری خودساخته ایده انقلاب مستمر در کلام رهبری انقلاب طراحی شده است. در واقع، انقلاب مستمر، تداوم همان عناصری است که امام خمینی (ره) آنها را عوامل پیروزی و از علل مقبیه انقلاب اسلامی دانسته‌اند و این در نگاه رهبری انقلاب، به معنای حفظ خط مستقیم و جهت‌گیری دینی انقلاب اسلامی است. بخش نخست بیانیه گام دوم انقلاب، انقلاب مستمر در تراز انقلاب اسلامی را واجد مؤلفه‌های تداوم حرکت، ارزش‌ها، مقاومت، خودسازی و تمدن‌سازی انقلابی شمرده است که با کنار هم نهادن آنها، اولاً مبنای نظری مقاله حاضر کمال می‌یابد؛ ثانیاً بخش اول بیانیه گام دوم انقلاب، بسط و تفسیر می‌شود:

۱. بی‌شک هر یک از مؤلفه‌های پنج‌گانه سازنده انقلاب مستمر، به تنهایی قادر است کوه‌ها را جابه‌جا کند، موانع را بردارد، زمینه‌ها را بسازد و توسعه را به ارمغان آورد؛ اما در کنار هم قرار گرفتن آنها در یک سلسله مراتب نردبانی همگرا، هم‌افزایی را در نیل به تمدنی در تراز انقلاب اسلامی، تشدید می‌کند.

۲. مؤلفه‌های پنج‌گانه سازنده انقلاب مستمر از ذات و ماهیت یکسانی برخوردارند و نیز، با ذات و ماهیت انقلاب اسلامی همگن‌اند؛ بنابراین، هیچ‌گاه در تضاد و تقابل با هم قرار نمی‌گیرند و از این رو، پتانسیل‌ها و نیروهای همدیگر را نفی و طرد نمی‌کنند، بلکه آنچه را از هم‌افزایی که در بند یک گفتیم، افزایش می‌دهند.

۳. در بررسی مؤلفه‌های پنج‌گانه سازنده انقلاب مستمر، سه مرحله تاریخی مورد بررسی قرار گرفت: نخست، نهضت اسلامی مردم ایران از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷؛ دوم، انقلاب اسلامی در حیات امام خمینی (ره) و سرانجام دوره منتهی به رهبری انقلاب به کنکاش گذاشته شده است تا روند تاریخی بحث‌مقوم روندهای دیگر باشد.

۴. آنچه در این مقاله از مؤلفه‌ها و روندها مورد بررسی قرار گرفته است به ظاهر، امری تازه می‌نمایاند؛ اما تجربه تاریخی مبتنی بر آموزه‌های دینی و عقلی، آن را پشتیبانی می‌کند هرچند دوره‌ای کوتاه از آن را در رزومه تمدنی خود داریم که علت آن را باید در عناصر سستی جست‌وجو کرد که قابلیت سکو قرار گرفتن نداشته‌اند.

۵. انقلاب مستمر در تراز انقلاب اسلامی به تمدن نوین اسلامی منتهی می‌شود و خود نیز بدان آرامش می‌یابد و ماندگار می‌ماند؛ اما چنین تمدنی از ویژگی سیالیت متکی بر اصول برخوردار است؛ از این رو، به سرعت رنگ نمی‌بازد؛ بنابراین حاصل این تعامل سیستمی چیزی است که می‌توان یا باید آن را رفاه متعالی نامید.



منابع

- آرنت، هانا (۱۳۶۱)، انقلاب، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران: خوارزمی.
- استمبل، جان دی (۱۳۷۷)، درون انقلاب ایران، ترجمه منوچهر شجاعی، تهران: رسا.
- پارسانیا، حمید (۱۳۷۶)، حدیث پیمان‌ها؛ پژوهشی در انقلاب اسلامی، قم: معاونت امور اساتید.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی، تهران: دانش و اندیشه معاصر.
- خالقی افکنند، علی (۱۳۷۹)، امام خمینی و گفتمان غرب، تهران: انجمن معارف اسلامی ایران.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۳)، سخنرانی ۱۹ بهمن.
- خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۷)، سخنرانی ۲۲ بهمن.
- خمینی، روح‌الله (۱۳۷۹)، صحیفه امام، ج ۱ و ۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- دهشیری، محمدرضا (۱۳۷۹)، درآمدی بر نظریه سیاسی امام خمینی، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- ذوعلم، علی (۱۳۷۷)، جرعه جاری، تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- رواسانی، شاپور (بی‌تا)، دولت و حکومت در ایران در دوره تسلط استعمار سرمایه‌داری، بی‌جا، نشر شمع.
- روحانی، حمید (۱۳۸۳)، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی (ره)، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر امام خمینی.
- زمانی محجوب، حبیب (۱۳۹۰)، «نوسازی تمدن اسلامی»، فصلنامه تاریخ در آینه پژوهش، ش ۲۹، بهار.
- شفیعی‌فر، محمد (۱۳۹۱)، انقلاب اسلامی؛ ماهیت، زمینه‌ها، پیامدها، قم: معارف.
- شیرودی، مرتضی (۱۳۹۱)، جنبش‌ها و نهضت‌های اسلامی-سیاسی معاصر، قم: زمزم هدایت.
- فیراحی، داود (۱۳۸۶)، فقه سیاسی اسلام، قم: دانشکده باقرالعلوم.
- لوباس، هایتنس (آذر ۱۳۸۱)، «انقلاب چیست؟»، ترجمه مرتضی اسعدی، نشریه معارف.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۷۹)، حقوق اساسی در جمهوری اسلامی ایران، تهران: سروش.
- مدنی، جلال‌الدین (۱۳۸۶)، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- نجاتی، غلامرضا (۱۳۷۷)، تاریخ سیاسی بیست و پنج ساله ایران، ج ۱، تهران: رسا.
- نجفی، موسی و موسی فقیه حقانی (۱۳۹۰)، تاریخ معاصر ایران، تهران: نشر آرما.
- وینسنت، اندرو (۱۳۷۸)، ایدئولوژی‌های سیاسی مدرن، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: فقتوس.



